

بررسی تاریخی تعامل خواتین مغول و متصوفه در عصر ایلخانی

چکیده

یکی از ملاک های مهم در ارزیابی فرهنگ و تمدن عصر ایلخانی توجه و یا عدم توجه به زنان و جایگاه آنان در عرصه های مختلف اجتماعی است . مناسبات خواتین با مشایخ تصوف از مهمترین مولفه هایی است که جریان اسلام گرایی را در جماعت های تحت حاکمیت ایلخانان - مانند مسیحیت و بودایی- به شکل فزاینده ای گسترش داد. خاتون های مغول به عنوان یکی از عناصر تاثیرگذار در حکومت ایلخانان، سهم مهمی را در حمایت مالی و معنوی از تصوف و مشایخ صوفیه بر عهده گرفتند. این مقاله به شیوه توصیفی- تحلیلی با هدف واکاوی مناسبات خواتین مغول با مشایخ صوفیه ، به دنبال پاسخی مستدل به این پرسش است که خاتون های عصر ایلخانی چه راهبردی با متصوفه زمانه خویش داشتند؟ مسائل مختلفی در بررسی مناسبات خواتین مغول در قبال متصوفه قابل تامل است. جایگاه آزادانه خواتین در امور گوناگون جامعه با وجود آزادی مذهبی و تساهل ایلخانان در تعامل با جماعت های اسلامی و غیراسلامی از عواملی بود که روند مناسبات خواتین با شیوخ متصوفه را تسریع می کرد. سنت های نهفته نیرومندی در جامعه ایرانی وجود داشت که بر عملکرد خاتون های مغول در تعاملات با متصوفه تأثیرگذار بود. مولفه هایی چون اهداء تحف و تبرک جستن از متصوفه ؛ حمایت متقابل معنوی مشایخ از خواتین و..... از جمله اقداماتی بود که در بررسی تعامل خواتین مغول در قبال متصوفه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه: ایلخانان، خواتین مغول، متصوفه، تسامح مذهبی ، تعامل و حمایت .

مقدمه

یکی از دوره‌های کمتر مطالعه‌شده در تاریخ ایران، دوران بین حمله چنگیزخان (چنگیزخان) در اوایل قرن سیزدهم تا تأسیس امپراتوری صفویه در اوایل قرن شانزدهم است. این دوره تحولات سیاسی بی‌سابقه‌ای بخش اعظم جهان ایرانی را تحت تاثیر قرار داد که شکوفایی فرهنگی یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن بود. یکی از موضوعات مهمی که در تحقیقات امروزی همواره مورد بحث قرار می‌گیرد، میزان همکاری یا عدم همکاری آنها با مقامات دولتی بود. برخی از برجسته‌ترین صوفیان به خاطر همدستی با حاکمان مورد توجه قرار گرفتند. جلال‌الدین رومی (متوفی ۱۲۷۳) در قونیه و علاءالدوله سمنانی (متوفی ۱۳۳۶) در خدمت ایلخان ارغون بود. با روی کار آمدن ایلخانان مغول چنان زمینه مساعدی برای حضور زنان در جامعه ایران فراهم گردید که حضور و بروز آنان از هر دوره دیگری در تاریخ ایران بیشتر بود. این تحول در جامعه بسته ایران آن زمان یک انقلاب محسوب می‌شد که اثر آن دخالت گسترده زنان در امور سیاسی - اجتماعی و نفوذ در عرصه‌های مختلف حکومتی بود. خواتین مغول طبقه‌ای از جامعه بودند که به اندازه مردان، نقش مهم و موثر در امور مختلف را ایفاء می‌کردند. آنان در انتخاب مذهب آزادی کامل داشتند به گونه‌ای که می‌توانستند آیینی مغایر با آیین شوهر خویش داشته باشند. آنها یکی از گروه‌هایی بودند که در این دوره مناسبات نزدیکی با تصوف و شیوخ صفویه برقرار کردند. در نتیجه خواتین مغول از حالت بی‌طرفی مذهبی خارج شدند و تحت تاثیر عقاید مذهبی خویش، اقدام به صدور فرامینی کردند که گاهی اثرات بسیار مهمی بر جامعه ایران آن دوره داشت. شاید اغراق نباشد که مقام و موقعیت زن در دوره ایلخانان قابل قیاس با هیچ‌یک از ادوار دیگر نیست و جایگاه زنان این دوره، ترقی یافت.

بررسی مناسبات خواتین با تصوف از آن جهت حائز اهمیت است که این موضوع تاکنون به طور جدی مورد توجه محققین واقع نشده است. مسلماً یکی از دلایل این کم‌توجهی را باید در رویکرد متون تاریخ‌نگاری و منابع صفویه به این موضوع دانست. در نتیجه، برای درک مناسبات خاتون‌های مغول و شیوخ صفویه باید با نگاهی متفاوتی به منابع توجه کرد. سوال اصلی مقاله حول این موضوع است که عملکرد خواتین مغول در قبال متصوفه در قسمتی از جغرافیای وسیع امپراطوری مغولان - در محدوده ایران - چگونه بود؟ نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که: خواتین دوره ایلخانی در تعاملی سازنده با مشایخ صفویه و جریان تصوف، راهبردی کارآمد در آبادگری جامعه ایران پس از ویرانگری‌های مغول داشتند. ضمن آنکه با تداوم بخشیدن جریان تصوف که ریشه در سنن ایرانی - اسلامی داشت، زمینه تعمیق اسلام‌پذیری متقابل در تمام طبقات جامعه عصر ایلخانی را موجب گردیدند.

پیشینه تحقیق: در مورد اقدامات و مناسبات خواتین مغول با مشایخ متصوفه دوره ایلخانی در پژوهش‌های مختلف، مطالبی به شکل پراکنده مطرح گردیده اما آثار نگاشته شده عمدتاً به مولفه‌ها و گزاره‌هایی پرداخته‌اند که بیانگر تاثیرات و پیامدهای مناسبات آنان بوده و به ماهیت مناسبات فیما بین آنها اعتنایی نداشته‌اند. از تحقیقات غیرفارسی کتب "زن در عصر مغول" و مباحثی از جلد دوم "دین و دولت در ایران عهد مغول، خواتین" (Nicola, 2017) و "حکومت مغولان در قرن سیزدهم تاریخ ایران" (لین، ۱۳۹۰) از جمله آثاری هستند که جایگاه زنان مغول در ساختار حکومت را مورد توجه قرار داده‌اند. در تحقیقات فارسی، کتاب مغولان و حکومت ایلخانی در ایران و کتاب دین و دولت، بیانی از جمله آثاری است که به موضوع بانوان مغول و نقش و تاثیر آنها در حکومت ایلخانی اشاراتی داشته است. همچنین در مجلدات تاریخ ایران (پژوهش کمبریج، ج ۵) اشاره‌هایی گذرا به تمایلات و گرایش‌های دینی خواتین مغول نموده است. مقاله "هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه" (مطالعه موردی ترکان خاتون

قراختایی در کرمان) (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹): مقاله "نقش زنان در سیاست دینی سلجوقیان و ایلخانیان" (دانشجو و دیگران، ۱۳۹۷)، از جمله تحقیقاتی است که با پرداختن به فرآیند مسلمان شدن خواتین ایلخانی به بحث مهم تأثیر زنان ایلخانی در روند تحولات سیاسی و تصمیمات مذهبی ایلخانان نگارش یافته است. مقاله "تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغول در تاریخ جهانگشا" (فقیه ملک مرزبان و میلادی، ۱۳۹۵) نیز از دیگر پژوهش‌های انجام شده در مورد نقش آفرینی زنان و خاتون‌های ایلخانی است که با تکیه بر روایت‌ها و توصیفات جهانگشا در مورد حضور تأثیرگذار خاتون‌های ایرانی و مغول در عرصه سیاست و فرهنگ و تعامل و همکاری‌های دو جانبه آنها در فرهنگ‌پذیری متقابل مطالب ارزنده‌ای ارائه داده است. مقاله "وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی زنان مغول و ایلخانی" (ملک زاده، ۱۳۸۵)، به ارائه پیشینه تاریخی فعالیت‌های زنان ایلخانی در امور اجتماعی و جامعه‌پذیری آنها بر اساس فرهنگ ایرانی پرداخته، که از لحاظ آشنایی با شخصیت و روحیات جاه طلبانه خاتون‌های ایلخانی بسیار مفید و قابل توجه می‌باشد. مقاله "خواتین و نقش‌های سیاسی-اجتماعی آنان در تاریخ اسلام" (جوادی، ۱۳۸۴) نیز در خصوص کارآمدی زنان مغولی در ساختار حکومت مغولان تحقیق قابل توجهی است. اما اهتمام برخی از آثار اشاره شده فوق؛ بررسی کنش و انگیزه خاتون‌های مغول در حکومت ایلخانی و به صورت بسیار کم رنگ نقش آنان در حمایت از آیین تصوف می‌باشد. بررسی تعاملات خواتین مغول با فرق و مشایخ صوفیه حلقه مورد غفلت در این پژوهش‌ها می‌باشد و مقاله حاضر به این مهم توجه دارد.

جایگاه خواتین در ساختار قدرت ایلخانی

"خاتون" مفهومی که گویا ریشه سغدی داشته و از آنجا در میان ترکان و مغولان رواج یافته، لقبی عام برای زنان خاص مغول مطرح می‌شد (رضوی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). خاتون‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، ملکه‌های مغول از قدرت بسیاری در حکومت ایلخانی برخوردار و در امور مملکتی با شوهران خود سهیم و یکی از ارکان چهارگانه (ایلخان، خواتین، اشرافیت نوظهور، رعایا) حکومت مغولان محسوب می‌شدند (Nicola, 2017: 127-128). بیشتر خاتون‌های مغول، دست‌کم یک سال از عمرشان را با عنوان نایب السلطنه به اداره کشور پرداختند. برخی نیز در فاصله زمانی بین مرگ خان سابق و روی کار آمدن خان جدید، زمام امور را در دست داشتند و به طور رسمی، به عنوان ملکه بر تخت پادشاهی تکیه می‌زدند و در تعیین خان جدید نقش مهمی داشتند. جانبداری آنان از یکی از شاهزادگان برای تصدی مقام سلطنت، که اغلب پسران خودشان بودند، می‌توانست در انتخاب خان جدید نقش مهمی داشته باشد. پس از انتخاب خان، شاید ظاهراً زمان نیابت سلطنت ملکه‌ها خاتمه می‌یافت، ولی، عملاً قدرت در دستشان باقی می‌ماند. سال‌های پایانی حکومت ایلخانان، «ساتی بیک» دختر اولجایتو، پس از مرگ ایلخان ابوسعید در سال ۷۳۹ق برای مدت کوتاهی حتی به



سکه نقره ساتی بیک خاتون- موزه ملک



سکه نقره ساتی بیک خاتون- موزه ملی ملک

عنوان ایلخان انتخاب شد.

هرچند با مخالفت هایی روبرو شد و در سال ۷۴۱ق. از قدرت برکنار شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸/۲-۱). انتخاب وزیران و مجازات خطاکاران، حضور میدان های جنگ، انجام قضاوت، و حل و فصل مسایل سیاسی واجتماعی، از جمله وظائف خواتین مغول به شمار می رفت. از همه مهمتر، عضویت درقوريلتاها، یا مجالس مشورتی، تعیین ایلخان جدید، و حق رای را نباید از نظر دور داشت (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱/۱۲۳).

از زمانی که غازان در یک حرکت اصلاحی، دستگاه های حکومتی را به نظم و ترتیب درآورد، دربار زنان سلطان و سایر خواتین نیز دارای اصول مدون ومرتبگی گردید که بسیار بر قدرت خواتین مغول افزود: خاتون ها از تعداد زیادی غلام، کنیز، خواجه، نگهبانان سلطنتی و ندیمه برخوردار بودند. تعداد کسانی که به طور مثال تحت عنوان سپاهی (نگهبانان سلطنتی) در دربار خواتین حضور داشتند، گاه به ده هزار نفر می رسید (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۶). ندیمه های آنان نیز از وظایف مخصوصی برخوردار بودند و اسامی و عناوین مخصوصی داشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۳۳۳/۱). از بین آنان دو نفر به «اولوخاتون» [خانم بزرگ] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۹۳) بانوی وزیر بود و در سمت راست خاتون می نشست. دیگری «کچک خاتون» [خاتون کوچک] (همان منبع: ۲۴۸) که حاجب خاتون به شمار می رفت، در سمت چپ او جای داشت. این تشکیلات منظم با اقدامات غازان به وسعت نفوذ و ثروت خواتین منجر شد. در نتیجه، حتی گاهی در زمانی که خزائن سلاطین مغول خالی می شد، ایلخانان از خزانه خواتین خود برداشت می کردند و از آنان قرض می گرفتند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۳/۵۳۸-۵۳۶).



از آزمندی و ستم خاتون ها برای جمع ثروت و املاک نباید غافل بود؛ چنانکه برای کسب عواید هرچه بیشتر، به حکام ولایات قرض می دادند و آن را با دریافت سود بسیار پس می گرفتند. کارگزارانشان نیز بر سر راهها و بازارها کمین کرده و از افراد ثروتمند اخاذی می نمودند یا درمواقع عید، از توانگران به زور پول و عیدی های سنگین طلب می کردند. این مورد نیز تا حد زیادی توسط غازان خان از میان رفت. (تسلف، ۱۳۶۳: ۱۹۳). علاوه بر عنوان «خاتون»، عناوینی مانند «بیگی» [بیگم] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۲۲) نیز وجود داشت که در برابر «بیگ» به کار می رفت. این واژه برابر «امیربانو» یا «سالاربانو» و یا «ملکه» بود. القاب و عناوین دیگری نیز چون «مهد اعلی»، «مهد علیا»، «صفوه الدین»، «عصمت الدین» و «عصمت الدین» نیز رایج بود (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱/۱۳۴).

البته باید این نکته مهم را نیز خاطر نشان کرد که در جامعه ایران برخلاف جامعه مغولان، زنان در سیاست چندان دخالتی نداشتند. بعد از اصلاحات غازان خان و رویگردانی مغولان از فرهنگ مغولی، موقعیتی برای ایرانیان پیش آمد که هرچه بیشتر دست زنان را از سیاست دور کنند. اولین بروز این جریان، در امور مذهبی بود. خواتین مغول از این زمان به بعد؛ به نفی عقاید بت پرستی و تخریب معابد و از دیگر سو، به احیاء و تقویت فرهنگ اسلامی و معماری اسلامی توجه نمودند.

تاثیر تصوف در گرایش های دینی خواتین مغول

رشد و ترقی ظواهر و جذابیت های صوفیانه در دوره ایلخانان معلول برخی از این عوامل است: اختلافات مذهبی به خصوص شافعی و حنفی و اشعری و معتزلی که همه را از بحث و مناظره و عقل گرایی خسته کرده و به اندیشه های عارفانه و صوفیانه کشانده بود از مهمترین علل گرایش به تصوف در این دوره است. از علل دیگر می توان به جنگ های فراوانی اشاره کرد که مردم را منزوی و به خانقاه متمایل کرده بود. همچنین رخنه فرهنگ قوم غالب در بین مغولبانی که با قواعد روزمره تصوف وجوه توافقی نداشت؛ نفوذ دین بودایی در مملکت؛ بازگشت به فرهنگ قبل از اسلام و سرخوردگی مردم از روحانیون متشرع را می توان از علل دیگر رواج تصوف دانست (مرتضوی، ۱۳۶۸: ۳۵-۴۸؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲۶). در این دوران، زنان در نزد شیوخ و در حیطة تصوف آزادی بیشتری احساس کردند و خود را از بسیاری از قید و بندهای اجتماعی رها دیدند.



بیشترین شمار زنان صوفی نیز در این دوره وجود دارند (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۷۷). در طریقت مولانا نیز اهمیت و احترام زن، همراه با سایر اندیشه های آزادمنشانه وی، دیده شده است. چنانچه در تاریخ دوره اسلامی، کمتر متفکری دیده شده که به اندازه مولانا درجه اعتبار زن را دریافته باشد (همان: ۶۷۹). منابع تاریخی حاکی از آن هستند که، همان اندازه که بانوان نخبه و سلطنتی مغول در سیاست

اثر گذار بودند، به همان میزان به عنوان هدفی مورد توجه برای گروه های مختلف مذهبی (از مسلمان گرفته تا مسیحی) و رهبران سیاسی که به دنبال حمایت مالی بودند، تبدیل می شد. تا جایی که، رهبران مذهبی بر فرزندان این بانوان قدرتمند نیز تاثیر می گذاشتند. از طرفی می توان این حرکت شیوخ صوفی به اردوهای مغولی را نوعی تهاجم تشبیه کرد، تهاجمی که صوفیان می خواهند ریشه های مذهبی خاتون های مغول را تغییر دهند، و با این کار درصدد هستند تا نسل جدیدی از خاتون های مغول مسلمان بوجود آورند. (بوسانی، ۱۳۸۹: ۵۴۰) خاتون هایی که در نیمه دوم قرن هفتم هجری در ایران و مناطق تحت حاکمیت مغولان زندگی می کردند، نسلی از زنان مغولی بودند که همگی از مغولستان به همراه مذاهب خویش، چون نسطوری، شمنیسم و بودایی آمده بودند. در سی سال اولیه تسلط مغولان بر ایران، اغلب این بانوان درباری مسیحی بودند، و در کنار این مذهب، اعمال و رسوم مغولی خود را انجام می دادند. برخی محققان بر این باورند که وابستگی مذهبی و حمایت دُقوز خاتون، همسر هولاکوخان، از مسیحیان یک دوره رنسانس عیسوی در ایران را به دنبال داشت که در دوره حکومت آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰) نیز ادامه یافته است (DeWeese, 1994: 27-39). در پایان حکومت ارغون، متوجه می شویم که روابط مغولان با مسیحیان تغییر کرده است، چرا که در دهه های پایان قرن هفتم هجری دوره ای از گذار و گرایش مغولان به اسلام آغاز شده است. (potter, 1994: 77-102) با گسترش گرایش مغولان به اسلام، باید گفت که فرایند گرایش بانوان اشراف مغول به اسلام و مذاهب مختلف آن نیز افزایش یافت. اهمیت گرایش ایلخانان به تصوف، در اقبال مردم به مشایخ صوفیه نیز بسیار مؤثر بود به طوری که مشایخ زمانه «النفات امرا و حاکمان را با چراغها می طلبدند و مرده آن بودند» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۳ / ۵۳۹) ایلخانان با کمک وزیران ایرانی، خانقاه های متعدد ساختند و برای آنها موقوفاتی اختصاص دادند. چنین خانقاه هایی که از موقوفات دولتی بهره ای داشتند، در مشروعیت بخشیدن به حکومت مغولان، نقش بسزایی ایفا کردند.

در همه این مستندات، اسناد و مدارکی دال بر روابط و تعاملات شخصی بین خاتون ها و شخصیت های مذهبی وجود دارد. اما چرا در زمان قبل از مسلمان شدن غازان خان، هیچ اشاره ای به دیدارهای خاتون ها از خانقاه ها، مدارس و مساجد نشده است؟! -338 (Melvill, 1989: 339) در عوض در دوره اولیه ایلخانی، اردوی بانوان اشراف مغول، اولین جایی بود که رهبران صوفیان در آنها حضور یافتند و برای اولین بار نیز اشراف و بزرگان مغول را به اسلام از نوع صوفیانه آن آشنا کردند. (Rubruck, 1900: 65). به علاوه منابع تاریخی این دوره وضعیتی را نشان می دهند که در آن بانوان و شیوخ صوفی روابط بسیار نزدیک و مخصوصی در اردوها با هم داشته اند. البته تعدادی از این خانواده ها از زمان غازان خان دین اسلام را به طور رسمی پذیرفتند. نمونه بارزی از این خاتون ها که قبل از غازان خان مسلمان شده بود، بلغان خاتون، معروف به خاتون المعظمه است، که همسر سه ایلخان مغول یعنی ارغون، گیخاتو و غازان خان بود. این زن، ضمن اینکه با شیوخ صوفی در ارتباط بوده است از مواجه شدن مسلمانان با سخت گیری های مسیحیان و بوداییان در زمان همسر اولش، ارغون جلوگیری می کرده و از مسلمانان حفاظت می نموده است (رشید الدین فضل الله، ۱۳۷۵: ۵۶۱/۲) شیخ محمود دینوری که لقب شیخ الشیوخ را داشت، همواره در اردوی این خاتون مغول حضور داشته است. این اقدام بلغان خاتون، همانند خواتین درباری مغول نیمه اول قرن هشتم هجری مثل بغداد خاتون، کوردوجین خاتون و ساتی بیگ خاتون بود. این گروه از خواتین سلطنتی که، در اسناد و منابع اسلامی همگی مسلمان معرفی شده اند، همین رفتار را داشته اند (ابن بزاز، ۱۳۶۵: ۸۹۹). به عبارت دیگر، در چند سال قبل از گرویدن غازان خان به اسلام، و بعد از مسلمان شدن او، روابط و تعاملات بین خواتین مغول و شیوخ صوفی بسیار بیشتر از دهه های اولیه دوره ایلخانان در ایران و آناتولی بوده است. بعد از مسلمان شدن

غازان خان نیز، نه تنها تعاملات بین خواتین درباری و شیوخ شدت گرفت، بلکه مکان شکل گیری این روابط نیز از اردوی این خاتون ها به خانقاه ها جابجا شد.

تعاملات راهبردی خواتین با خانقاههای تصوف

در دوره پس از هجوم مغول، زیارتگاه ها به طور فزاینده ای جایگزین مساجد به عنوان مراکز اصلی فعالیت های مذهبی شدند. تقریباً بین سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۵ در ایران زیارتگاه های مهمی در اطراف قبور اولیای صوفیه برپا شد که از آن جمله می توان به جام، نطنز، پیر بکران، اردبیل و بسطام اشاره کرد. جذابیت فزاینده تصوف، ذائقه خود را بیش از همه در رشد و گسترش آرامگاهها و خانقاهها نشان داد. هنگامی که ابن بطوطه در ایران سفر میکرد از وجود خانقاههای متعدد در هر یک از شهرهای ایران خبر می دهد. (ابن بطوطه، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۷۰) اساس ثروت این خانقاهها، احتمالاً از طریق زمین های وقفی بوده است که از جانب سلاطین یا خواتین به روسای صوفیه اهداء می شد (Eatonm, 1984: 339). مسئله وقف در تعاملات و مناسبات خواتین با خانقاهها و متصوفه در آن، چنان دارای اهمیت بود که بخش عمده بحران های اقتصادی، بی عدالت ها و اعتراضات جمعی که در جامعه دوره ایلخانی موج میزد، به واسطه این گونه اقدامات تا اندازه ای تعدیل می شد. نویسندگان این دوره، بارها از این گونه موقوفات در لابلای مطالبشان سخن گفته اند. (برای نمونه رک نجوانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۸۲-۱۸۴؛ و صاف، ۱۳۶۹: ۲۴۸ و ۲۵۳ و ۲۹۵).

این رابطه ی تعاملی در دوره ایلخانان به سبب عوامل اجتماعی و اقتصادی منحصربه فرد مانند فقر مادی عامه مردم و بحرانهای اقتصادی، همچنین حمایت زنان ایلخانی از صوفیان، منجر به گسترش خانقاهها شده و تصوف و عرفان، جهان بینی غالب این دوران گردید. نوع سلوک و رفتار عرفا و صوفیه با روحیات شمنی بودایی قرابت هایی داشت. مناسبات مغولان از جمله خاتونهای صوفیه نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است (بیانی، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۰) برای درک روابط خاتون ها و بزرگان صوفیه، کافی است به دو جنبه انفرادی و عمومی این روابط توجه شود. از یک سو شیوخی که پول یا حمایتی از این زنان دریافت می کردند، در برابر به تمجید از ایشان می پرداختند و همین بر محبوبیت زنان می افزود و از سوی دیگر، با ساختن بناهای مذهبی، مکانهایی فراهم می شد، تا همین شیوخ فعالیت های اجتماعی خود را در آنجا توسعه دهند (پوپ، ۱۳۷۵: ۵۵).

از دیگر نمونه های حمایتی خاتون های مغول از تصوف باید به رسم هدیه و نذورات به مشایخ و خانقاههای صوفیه اشاره نمود. در سراسر تاریخ صوفیه، هدیه به عنوان یکی از منابع مهم درآمد به شمار می رفت. چرا که پرداخت هدیه با میل و رغبت و از سر ارادت صورت می گرفته و گاه پرداخت هدایا چنان گسترش می یافته که اقطاب و مشایخ صوفیه را به اشراف جامعه تبدیل می کرد. صوفیان برای قبول هدیه به این سخن پیامبر استناد می کردند که: هدیه برادر دینی خود را بپذیر زیرا آن رزقی است که خداوند فرستاده و خود نیز هدیه را می پذیرفت. (سلمی، ۱۳۶۱: ۲۵۳) معیار رایج در پذیرش هدایا تعلق خاطر هدیه دهنده به طریقت بود و پذیرش هدیه از اغیار عمدتاً مذموم شمرده می شد. هدایایی که به صوفیان داده می شد نشانه علاقه و عشق به ولی بوده و میزان آن بستگی به طبقه اجتماعی هدیه کننده داشت. (ابن طیب، ۱۳۹۲: ۴۴) هدایایی که توسط زنان مغولی به خانقاه آورده می شد نیز مانند موقوفات به صورت نقدی و جنسی بود و هدایای بسیاری از سوی مردم به مشایخ و اهل خانقاه تقدیم می شد. (شیرازی، بی تا: ۶۳)

رسم نذر کردن از سرِ توسل جهت گره گشایی و رفع حوائج از دیگر رسومی بود، که بین زنان مغول همیشه معمول بوده است. صوفیان با استفاده از این تمایلات، به فراهم آوردن منبع درآمدی برای خود پرداختند، از جمله این نذورات انداختن سکه در صندوق ضریح مشایخ بود. (میرخانی، بی تا: ۲۳) از طرف دیگر، مشکلات اقتصادی و تهیه معاش اهل خانقاه بعضی مشایخ را وادار به

قرض گرفتن از توانگران به ویژه زنان مغول که از مریدان آنها بودند، می نمود. زنان مغول، با آنکه می دانستند تضمینی برای پرداخت وجود ندارد اما چون می دانستند که سیر کردن گرسنگان و برآوردن حاجت درویشان کاری پسندیده و نیک است، بنابراین به مساعدت مالی از مشایخ تصوف میپرداختند. (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۵۶)

ایجاد خانقاه یکی از مهمترین اقدامات حامیانه خواتین مغول درباب تصوف و خانقاهها بود: «اولجی خاتون» دختر بودایی ارغون، در محلی که پدرش در آن دفن شد، خانقاهی تأسیس کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۹). این خاتون مغول، مکان مخفی قبر وی که به شیوه مغولی دفن شده بود [قوروق] را تخریب کرد و به جای آن یک آرامگاه به شیوه اسلامی برای پدرش ساخت (بارتولد، ۱۳۷۸: ۲۰۴).^۱ این موضوع از یک سو می تواند حاکی از تنش بین روند اسلامی شدن توسط اعضای خاصی از مغولان باشد که با کنار نهادن سنت مغولی انجام شده و از سوی دیگر ممکن است نشانه این باشد که رهبران صوفی، نسبت به بسط نفوذشان علیه بودیسم و مسیحیت، تکاپوهایی را آغاز کرده اند. این رویکرد هم چنین بیانگر تداوم سنتی است که پیشتر توسط بانوان سلجوقی صورت می گرفت و برای خاتون های مغول در آن زمان جدید بود. همسر غازان خان معروف به «بلغان خاتون» را باید یکی از اولین خاتونانی دانست که کارهای خیرخواهانه دینی را در میان خاتونان مغول آغاز کرد. وی خراسانی بود و قبل از تغییر دین غازان با وی ازدواج کرد تا زمانیکه شوهرش مسلمان شد، از قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجی برخوردار بود. هرچند در دوره غازان خان، اقدام خاصی در حوزه حمایت از نهادهای دینی و صوفیانه انجام نداد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۴۵۹/۲). ولی در سال های بعد و به ویژه پس از مرگ غازان و ازدواجش با اولجایتو، فعالیت مذهبی وی مشهودتر شده است. همانند «پادشاه خاتون»، نام او نیز در یکی از کتیبه های مقبره در مجتمع «مدیکائی یا کوتیه ارزروم» نمایان است. نام او به همراه ایلخانی که با وی ازدواج کرده ممکن است دخالت شخصی وی در تأمین مالی یک مقبره در این مجتمع را نشان می دهد. فعالیت هایش در اینجا متوقف نشد. هنگامی که درگذشت در بغداد دفن شد جایی که یک خانقاه برای درویش صوفی در یک منطقه شهر بنا کرده بود که پس از او خراسانی نام گرفت. این گرایش جدید در بین خاتون ها، به صورت پنهانی نبود و حمایت از ساخت بنا در بین اعضای مرد خانواده ایلخانی نیز شدت یافت. بدینگونه، غازان خان در بروجرد خانقاهی بنا کرد که برادر و جانشینش اولجایتو بعدها از آن حمایت کرد (القاشانی، ۱۳۸۵: ۴۴). حمایت از بناهای اسلامی توسط خاتون های مغول، پس از ۵۶۸ ه.ق در سرزمین های مرکزی ایلخانان ظاهر شد. سنت اختصاص بودجه خاتونان برای ساخت مسکن، مساجد و مدارس که، عمدتاً در دوره سلجوقی ساخته شده اند، در مناطقی از ایلخانان که تحت کنترل مستقیم کمتر مرکزی بوده، حفظ شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۱۵/۲). این روند تحول حمایت زنان از ساخت و ساز نمایانگر این است که خواتین مغول از منابعی برخوردار بودند که به واسطه آن می توانستند فرماندهی کنند و نشان دهند کارهای پرهیزگارانهای که انجام می دهند به صورت سنتی برای سلاطین، دیوانسالاران و امیران ضروری بوده است.

تعاملات دوسویه خواتین و شیخ صفی الدین اردبیلی (مطالعه موردی)

برخی از مشایخ صوفی به جهت همکاری با قدرت های زمانه بسیار ثروتمند شدند و به دریافت کمک های منظم از حاکمان عادت کرده بودند. همچنین برای مقامات سیاسی دوره ایلخانی به بعد، عادی بود که رئیس یک خانقاه را به قدرت برساند. چنانکه گفته شده، ایلخانی ابوسعید جانشینی شیخ صفی الدین را در اردبیل تعیین می کند، و ابوسعید تیموری به صلاحیت متولی حرم جام اعتراف می کند (minorsky, 1954: 515-527). بازگو کردن کرامات و خارق عادات مشایخ تصوف از جانب مریدان و زیاده

^۱ قبر ارغون خان در قریه سجاس [قیدار کنونی] از مناطق زنجان در سال ۱۲۲۶ ق آشکار گشت (سپهر، ۱۳۵۳: ۱/ ۲۱۲)

روی در آن به خصوص مسئله آگاهی مشایخ از اسرار دل مردمان و اطلاع آنان از آنچه در پرده سرنوشت پنهان است، رعب و هراسی توأم با تکریم و اعجاب در دل حاکمان و به ویژه بانوان و خواتین مغولی افکنده بود. به خصوص که این خواتین به دلیل اینکه قبل از اسلام آوردن به آیین بودایی گرایش و تمایل داشتند، بنابراین خرافات و عوامل غیبی در آیین تصوف برای آنها بسیار اعجاب انگیز به نظر می رسید.

برخی از خاتون‌های مغول با شیوخ در سطح شخصی‌تر ارتباط داشته‌اند. «قتلغ ملک» یکی دیگر از زنان درباری مغول است که روابطش با شیخ صفی‌الدین فراتر از یک رابطه معمولی می‌باشد (مینورسکی، ۱۳۷۲: ۵۱۸-۵۱۷). وی چون نمی‌توانست به محضر شیخ وارد شود، نامه‌ای مهر و موم شده در مورد گرفتاری‌هایش برای صفی‌الدین نوشت و توسط درویشی برای شیخ می‌فرستد. شرح حال نشان می‌دهد که شیخ پس از خواندن نامه، کرامتی نشان داد و گرفتاری‌های این بانو برطرف شد (ابن بزاز، ۱۳۶۵: ۱، ۱۱۰۲) هرچند این روایت با هدف نشان دادن کرامات شیخ آورده شده؛ لیکن ارتباط منظم بین صفی‌الدین و خاتون مغول را نشان می‌دهد و صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن، یکی از بانوان دربار، موضوعاتی با ماهیت شخصی و غیر سیاسی را با شیخ در میان می‌گذارد. هر چند گاهی به طرح موضوعات سیاسی دربار مغول در محضر شیخ نیز اشاره شده است (ابن بزاز، ۱۳۶۵: ۱/ ۴۳۸-۴۳۷) با این حال، بانوان دیگری نیز با شیخ طریقت صفوی ارتباط داشتند. بغداد خاتون، همسر ابوسعید و دختر امیر چوپان، بارها به منزل صفی‌الدین می‌رفت. در یکی از این ملاقات‌ها که همسرش به دیدار شیخ رفته بود، بغداد خاتون از او خواست تا سلام او را به شیخ صفی‌الدین برساند و شیخ نیز در عوض برای بغداد خاتون سلام فرستاد. (ابن بزاز، ۱۳۶۵: ۲/ ۷۲۹) همچنین ذکر شده است، که بغداد خاتون، به همراه شوهرش و امیر چوپان در محضر صفی‌الدین بودند، فرزندان خردسال امیر چوپان را برای تبرک به نزدیک وی می‌بردند. هر چند در این روایت نشانه آشکاری وجود دارد که نویسنده می‌کوشد سرچشمه طریقت صفوی را با سلسله قدرتمند مغول پیوند دهد (همان: ۷۳۰)، اما در عین حال، نزدیکی روزافزون بانوان ایلخانی به شیخ را نیز نشان می‌دهد که تا چندین دهه تداوم یافت. پس از فوت شیخ صفی، رابطه خاتون‌ها با وارثان شیخ همچنان پایدار ماند. بانوان مغول در زمان بازدید از آرامگاه شیخ صفی‌الدین مورد استقبال برخی از پیروان طریقت قرار می‌گرفتند. روایت شده است که پس از مرگ شیخ صفی‌الدین، دو تن از خاتون‌های دربار مغول از سلطانیه که پایتخت ایلخانان بود، به اردبیل رفتند. ابن بزاز از تحت تأثیر قرار گرفتن ساتی بیگ از مراسم ذکر و سماع مریدان شیخ سخن می‌گوید که بعد از آن به طریقت شیخ ارادت‌مند می‌شوند (همان: ۲/ ۱۰۶۲) خاتون دیگر، کوردوجین خاتون نوه «هلاکو» و مادر «مونگه تیمور» بود وی از زنانی است که موقوفات زیادی برقرار کرده بود. در حکایت ابن بزاز، وی تحت تأثیر ذاکران و خانقاهیان شیخ قرار می‌گیرد و از مریدان وی می‌شود (همان: ۱۰۶۳).

بیان چنین روایت‌هایی از تعامل خواتین مغول با شیخ صفوی، از یک سو جایگاه والای آنان در حکومت ایلخانان را تأیید می‌کند و از سوی دیگر نمایانگر تعامل بسیار نزدیک بین خاتون‌ها و شیوخ است. در ملاقات‌های مذکور، در قبال هدایای داده شده به خانقاه صفوی، مسئله شفابخشی از شیخ در خانقاه توسط خاتونان مغول صورت گرفته و در نهایت تصویر روشنی از نقش خاتون‌های مغول ترسیم می‌شود که حامی تصوف بوده و مورد عنایت مرادشان قرار می‌گرفتند.

این رویکرد خاتون‌های مغول، و تعامل و ارادت بین آنها و مشایخ تصوف همچون شیخ صفی، نه تنها موجب رسمیت یافتن و اعتبار جایگاه تصوف و مشایخ صوفی شد، بلکه به تدریج جانبداری زنان مغولی و نفوذ آنها بر حاکمان باعث شد که ایلخانان با استفاده از تصوف، به منظور مسندنشینی و ریاست فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی بهره برداری نمایند. (رجایی، ۱۳۶۵: ۴۵۷) از طرفی هم حضور گسترده مردم بی‌پناه و مراجعه آنها به پیران صوفی و خانقاه‌ها اندک اندک، به آنان هویت جمعی می‌بخشید و این هویت

جمعی، موجب شد که نهضت ها و قیام هایی از دل خانقاه بیرون بیاید و اگر در دوره های قبل صوفیان در حد مبارزه منفی و همکاری نکردن با ارباب قدرت و ثروت اکتفا کرده بودند، در این دوره به مبارزه مثبت و اقدام علیه حاکمان ظالم روی آوردند و قیام هایی از جمله سرداران به نتیجه برسد. نفوذ صوفیان در میان مردم موجب شد که بزرگان حاکمان و زنان مغول به مشایخ به دیده تعظیم بنگرند و به تدریج دست بعضی مشایخ در امور اجتماعی گشوده شود تا اگر بخواهند در اجرای مقاصد سیاسی و اجتماعی خود از نفوذ معنوی آنان استفاده کنند. (صفا، ۱۳۷۵: ۱۷۳)

نتیجه گیری

دوره پس از حمله مغول به ایران، دوران آشفتگی مذهبی بود که با نفوذ فزاینده تصوف به بهای زبان اهل علم و تبدیل تصوف از شکل نخبه گرایانه و عقب نشینی معنوی به یک جنبش توده ای مشخص شد. فقدان یک مرجع مرکزی دینی در بیشتر این دوره با اوج شکوفایی فرقه های صوفیانه و اوج قدرت و اعتبار مشایخ صوفی و حتی طبقات دیگر جامعه همچون نسوان مطابقت داشت. اهمیت زن در جامعه ایلی مغول با گسترش یافتن محدوده امپراطوری مغول، ابعاد بیشتری یافت. نظرات خاتون های مغول در اداره امپراطوری مورد توجه قرار گرفت. به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن، خواتین فرصت فعالیت سیاسی و اجتماعی یافتند. همچنین، توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و مشایخ؛ رونق فرهنگ و علوم در همه ابعاد در سراسر جامعه ایران به خوبی هویدا بود. خواتین ایلخانی نظر به بیگانگی مغولان در جامعه ایران و ملاحظات دینی که برای دستگاه حکومت مطرح بود، در راستای همنوایی با سیاست های درباری و اثبات کفایت خویش؛ اقدامات راهبردی مهمی در جامعه ایران آن دوره انجام دادند. اقدامات آنان همنوا با منویات ایلخانان مغول و رونق قلمرو ایلی مغول به موازات گسترش یافتن قدرت امپراتوری ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتونهای مغول در اداره امپراتوری مورد توجه قرار گرفت. این رویکردها سیاست آگاهانه ای بود که هم ایلخانان، هم خواتین، هم مشایخ صوفیه و هم مردم ایران از آن سود می بردند و در نهایت به رونق و آبادانی ایالات پس از ویرانگری های مغول منجر می شد. یکی از کارکردهای آبادگرایی خواتین در امور فرهنگی و دینی، حمایت از مشایخ صوفی بود که نهایتاً موجب حمایت متقابل و روابط نزدیک بین دوطرف شد. نخستین اقدام به موازات این تعامل دوسویه، حمایت از خانقاهها بود. اگرچه مغولان گاه به دلایل سیاسی از بعضی صوفیان حمایت می کردند، اما خاتون ها از مساعدت در این باره دلایل و رویکردهای متفاوتی داشتند. خواتین در حیطه تصوف، آزادی بیشتری یافتند و در عرصه های مختلف اجتماعی مجال بهتری داشتند. نبود تعصبات شدید مذهبی و آزادی های مذهبی در جامعه تصوف؛ زمینه خودنمایی و حضور فعال خواتین در همه عرصه های اجتماعی دوره ایلخانی رافراهم آورد. تصوف معبری شد که نقش اجتماعی زنان درباری را تسهیل می کرد و این نقش، بر پایه منافعی دوسویه بین آنان و بزرگان صوفیه تا پایان حکومت ایلخانی و حتی تا پایان دوره تیموری چنانکه در جریان حمایت از مشایخ صوفیه بیان شد؛ ادامه یافت.

منابع فارسی

ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل (۱۳۶۵). صوفیه الصفا، احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اردبیلی، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: دانشگاه تهران

ابن بطوطه (۱۳۶۳). سفرنامه (رحله)، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن طیب (۱۳۹۲). اسلام متصوفان، ترجمه کبری روشنفکر، چاپ اول، تهران: کتاب توت.

افلاکی احمد (۱۴۰۱). مناقب العارفين، ج ۱، به کوشش تحسین یازجی، و ویرایش توفیق سبحانی، تهران انتشارات دوستان

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل حکومت تیموری، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

القاشانی، ابوالقاسم عبدالله ابن محمد (۱۳۸۵). تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۴). گذار زن از گذار تاریخ، تهران، تهران: گلرنگ یکتا.

بیانی، شیرین (۱۳۸۲). زن در ایران مغول، تهران: دانشگاه تهران.

تاریخ سری مغولان (مؤلف ناشناخته) (۱۳۵۱). ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تبریزی، کاظم ابن محمد (اسرار علیشاه) (۱۳۸۷). منظرالاولیاء در مزارات تبریز، تهران: مجلس شورای اسلامی.

تسف، ولادیمیر (۱۳۵۴). نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به دوشی)، ترجمه شیرین بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶). نفحات الأنس، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی پور، تهران: سعدی

جوینی، عطا ملک محمد (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشای جوینی، ترجمه منصور ثروت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خواند میر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۵۳). تاریخ حبیب السیر، ج ۱، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خیام.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۸). شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران: امیرکبیر.

سپهر، محمدتقی بن محمد علی (۱۳۵۳). ناسخ التواریخ، ج ۳، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.

سلمی، عبدالرحمن (۱۳۶۱). طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲). تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران: فردوس.

شیرازی (وصاف)، فضل الله به عبدالله (۱۳۶۹). وصاف الحضرة (تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱). ترجمه رساله قشیریه، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۷۵). دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیر سیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لین، جورج (۱۳۹۰). ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)، ج ۲، مترجم ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.

مارکوپولو (۱۳۵۰). سفرنامه مارکوپولو، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، مقابله و تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۲). ایران، دین و تاریخ آن، ترجمه حبیب تابانی، تهران: انتشارات گسترده

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). کشف المحجوب، تصحیح و مقدمه محمد عابدی، تهران: سروش.

همدانی، رشیدالدین فضل الله ابن عمادالدوله (۱۳۷۳). جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۵). دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، اصفهان: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

نفیسی، سعید (۱۳۷۱). سرچشمه تصوف در ایران، تهران: کتابفروشی فروغی.

مقالات فارسی:

اوستین، ار. ج. دبلیو (۱۳۸۴). زن سوفیانی در آثار ابن عربی و رومی، «مندرج در میراث تصوف، ج ۱، ویراسته لئونارد لویزن، ترجمه مجدالدین کیوانی،

بولت، ریچارد دبلیو (۱۳۸۹). زنان و نخبگان مذهبی شهری پیش از دوره مغول، ترجمه حسن زندیه و لیدا ملکی، نامه تاریخ پژوهان، ۲۳(۲۳): ۲۱-۴.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). نقش هوشمندی و تدبیرسیاسی حکومتهگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه، مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان، جستارهای تاریخی، ۱(۱): ۱-۲۰.

حسینی، مریم (۱۳۸۸). زن سوفیایی در رؤیاهای عارفان، مطالعات عرفانی، ۱۰(۲): ۱۴۹-۱۷۹.

جوادی، مهدی (۱۳۸۴). خواتین و نقش های سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام، تاریخ اسلام، ش ۲۲.

دانشجو، حمیده و عباسی، جواد و دلریش، بشری (۱۳۹۷). نقش زنان در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی، تاریخ ش ۵۳، صص ۳۷-۵۳.

فروغ بخش، احمد (۱۳۸۹). نقش اداری و حکومتی خاتونهای مغول، رشد آموزش تاریخ، ۱۱(۳): ۲۸-۳۱.

فقیه ملک مرزبان، نسرین و میلادی، فرشته (۱۳۹۵). تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغولی در تاریخ جهانگشا، زن در فرهنگ و هنر، ش ۴، ۵۵۷-۵۷۲.

فیوضات، سیدابراهیم (۱۳۷۹). تحول فرهنگی در عصر مغول، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن،

ملک زاده، الهام (۱۳۸۷). وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی، مسکویه، ش ۴، ۱۶۷-۲۰۶.

مقالات خارجی:

De Nicola, B. (2017). Women in Mongol (The Khatuns ,1206-1335),Edinburgh University Press . p217-221.

Eaton, Richard M.(1984)."The Political and Religious Authority of the Shrine of Baba Farid," in B. D. Metcalf, ed., *Moral Conduct and Authority: The Place of Adab in South Asian Islam*, Berkeley: University of California Press.

Robruck William.(1900).*The mission of travel. History of the mongols*, London.

Melville, C. (1989). "Bologan (Biiliigiin) Katun", in E. Yarshater (ed.), *Elr*(4), 338-339.

Morgan, D.O. (2001). Ibn Battuta and the Mongols, *Journal of the Royal Asiatic, Third Series*, Vol.11(1), 1-11.

Minorsky,V.(1954)."A Mongol Decree of 720/1320 to the Family of Shaykh Zahid," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*(16), 515-27.

A historical study of the relationship between Mughal women and mystics during the Ilkhanate period

One of the important criteria in evaluating the culture and civilization of the patriarchal era is the attention or lack of attention to women and their position in different social fields. The relations of the Mughal ladies with Sufism elders is one of the most important factors that spread the flow of Islamism in the congregations under the rule of Ilkhans - such as Christianity and Buddhism - increased a lot . As one of the influential elements in the rule of Ilkhanate, the Mughal ladies took an important role in the financial and spiritual support of Sufism and Sufi Sheikhs. This article, in a descriptive-analytical way, with the aim of analyzing the relationship between the Mughal women and the Sufi Sheikhs, is looking for a reasoned answer to the question, what strategy did the women of the Ilkhanid era have with the Sufis of their time? Various issues can be considered in examining the relationship of Mughal women towards mystics. There were strong hidden traditions in Iranian society that influenced the behavior of Mughal women in interactions with mystics. Components such as donating gifts and seeking blessings from mystics; The mutual spiritual support of elders from women and... was one of the actions that is investigated in the study of the interaction of Mughal women towards Sufis in the present study.

Keywords: Ilkhans, Mughal women, mystics, religious tolerance, interaction and support.